

با سلام و عرض ادب خدمت آقای شهبازی پدر و معلم دلسوزم. ابیاتی که حفظ کردم، و در جای خود آن‌ها را به کار میگیرم، میخواستم با شما و بینندگان به اشتراک بگذارم. ابیاتی مثل:

دیده‌آ بر دیگران نوحه گری
مدتی بنشین و بر خود می‌گری
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

یعنی ای چشم من مدت زیادی به حال این و آن گریه کردی، و خواست روی دیگران بود و خواستی زندگی آنها رو درست کنی و پند و اندرز دادی. مدتی هم بنشین و به حال خودت فکر کن، و روی خودت کار کن، و عیب و ایرادهای خودت رو شناسایی کن. و ببنداز. یا

مردۀ خود را رها کرده است او
مردۀ بیگانه را جوید رفو
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

یعنی من ذهنی خود را رها کرده، با تمام نواقص ها حسادت ها، رنجش ها و قضاوت ها و مقاومت ها، آن وقت میخواهد دیگران را درست کنه. یا

تا کنی مر غیر را خبر و سنی
خویش را بدخو و خالی میکنی
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

تا زمانیکه بخواهی، خواست روی دیگران باشد، و آنها را نصیحت کنی، و به حضور برسانی خودت را بد خو و خالی میکنی. یعنی فضا را به خودت می‌بندی و از خدا دورتر میشوی. یا وقتی که با اتفاق این لحظه فضا را می‌بندم، و خشمگین میشوم، به خودم می‌گویم که:

خشم خود بشکن تو مشکن تیر را
چشم خشم خون شمارد شیر را
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷

یعنی خشم خودت رو کنترل کن و فضا را باز کن. نه اینکه دیگران را مقصر کنی که در واقع تیر از طرف خدا پرتاب شده است. پس هیچ چیز و هیچ کس را مقصر نکن، که دید ذهنی تو اتفاقی که به نفع توست، با قضاوت تو به اتفاق بد تبدیل میکنه. یا اینکه اگر در جمعی از غیبت کردن پرهیز میکنم، به یادم می‌آید.

ذره‌ای گر جهد تو افزون بود
در ترازوی خدا موزون بود
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵

یعنی اگر تو به اندازه یک ذره فضا گشایی کنی و جهد و تلاش کنی، در ترازوی خدا به حساب می‌آید. یا اینکه در همانیده شدن می‌خواهم پرهیز کنم، بیادم می‌آید که:

گر نداری قوتی پرهیز به
در فرار لایطاق آسان بجه
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۹۶

یعنی اگر تاب و توان جدا شدن از یک همانیدگی را نداری، بهتر است پرهیز کنی و نگذاری به مرکزیت بیاید.
یا اینکه در موقع اتفاقی نمیتوانم فضاگشایی کنم، این بیت را تکرار می کنم که:

چون نباشد حفظ و تقوی زینهار
دور کن آلت بینداز اختیار
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۵۰

یعنی اگر نمی توانی، پرهیز و فضا گشایی کنی، هوشیار باش، که تو اختیاری از خودت نداری. با اینکه میدانیم که خداوند به ما اختیار داده است، و اگر اختیارم دست خودم نباشه، پس می بینم که باید بیشتر روی خودم کار کنم. و یا اگر از بدست آوردن چیزی خوشحال می شوم، به ذهنم میگویم:

هرچه از وی شاد گردی در جهان
از فراق او بیندیش آن زمان
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۷

زانچه گشتی شاد، بس کس شاد شد
آخر از وی جست و همچون باد شد
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۸

از تو هم بجهد تو دل بر وی منه
بیش از آن کاو بجهد از وی تو بجه
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۹

یعنی ای ذهن من مواظب باش که اگر از چیزی یا کسی خوشحال می شوی، به این هم فکر کن که روزی او را از دست میدهی. پس زیاد به آن دل خوش مکن که کسان زیادی، مثل تو همانیده شدن و به آن دل خوش کردن، ولی از دست دادند. پس قبل از اینکه اون چیز یا کس از تو جدا شود تو از وی دل بکن، و از مرکزیت بیرون کن. و یا اگر در جمعی که میخواهم بیشترش به من برسه و کمترش به دیگران. با خودم تکرار میکنم.

از ترازو کم کنی من کم کنم
تا تو با من روشنی من روشنم
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰

یعنی خدا می فرماید: که تو هر چقدر با من رو راست باشی، من هم به همان اندازه با تو صادق خواهم بود. این از بعد مادی ولی از بعد معنوی که بخواهیم فکر کنیم، یعنی هر چقدر که تو فضا را باز میکنی، من هم همان اندازه به تو خرد و دانایی میبخشم. و اگر کمال طلبی را در خودم احساس کردم، میگویم:

علتی بدتر ز پندار کمال
نیست اندر جان تو ای ذو دلال
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

یعنی مرضی بدتر و زشت تر از خود برتر بینی و کمال وجود ندارد. ای صاحب عزت و شکوه. یا

جمله استادان پی اظهار کار
نیستی جویند و جای انکسار
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۶۸

لاجرم استاد استادان صمد
کارگاهش نیستی و لا بود
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۲۹

هر کجا این نیستی افزون تر است
کار حق و کارگاهش آن سر است
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۰

یعنی استادان جای خراب و شکسته را درست میکنند. پزشک بیمار را مداوا میکند، پس استاد استادان خدای بی نیاز
کارگاهش نیستی و فروتنی است. هر کجا این نیستی بیشتر باشد خدا با او در آن کارگاه بیشتر کار میکند. و بنده به خدا
نزدیک تر و با او یکی میشود.

وقتی میخواهم نماز بخوانم، میگویم:

ذوق باید تا دهد طاعات بر
مغز باید تا دهد دانه، شجر
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۹۶
یعنی با عشق و علاقه نه به اجبار نماز بخوانم. تا ثمره بگیرم، یعنی با خدا یکی شدن را تجربه کنم، تا دانه نکاریم، درخت
میوه نمی دهد. و یا وقتی ناامید میشوم، میگویم:

ناامیدی ها به پیش او نهید
تا ز درد بی دوا بیرون جهید
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۸۷

یعنی ناامیدی ها را به پیش خداوند ببرید، تا درد بی دوا را برایتان درمان کند یا این که :

هله نومید نباشی که تو را یار براند
گرت امروز براند نه که فردات بخواند؟
مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آنجا
ز پس صبر تو را او به سرصدر نشاند
مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵

و اگر بر تو ببندد همه رهها و گذرها
ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند
مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵

یعنی آگاه باش که ناامید نباشی که خداوند تو را از درگاهش براند، اگر امروز هم به نظر خودت رانده شدی، فردا باز تو را
میخواند. یعنی از لطف خداوند ناامید مشو، که راهی به تو نشان می دهد که کسی این راه را نمی شناسد. یعنی خرد او همه
چیز را به جای ذهن برای تو اداره می کند. و یا اینکه اگر فکر می کنم، این کار برایم امکان پذیر نیست، میگویم:

تو سبب سازی و دانایی آن سلطان بین
انچه ممکن نبود در کف او امکان بین

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۰۲

یعنی هر چیزی که به نظر تو امکان پذیر نیست در کف دستان خداوند امکان پذیر است. فقط کافیت به دانایی و توانایی
خداوند ایمان بیاوری. یا اینکه

این جفای خلق با تو در جهان
گر بدانی گنج زر آمد نهان
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۲۱

یعنی اگر دیگران مرا میرنجانند و من با فضاگشایی متوجه میشوم، این گنج زر است که خداوند بر سر راه ما آورده است. و
خیلی از ابیاتی دیگر. و در جای خود برای بچه هایم میخوانم و در زندگی به ما بسیار کمک میکنند. ممنونم از لطف خداوند
و مولانای عزیز و زحمات شما آقای شهبازی عزیز.

با تشکر کبری از نقده